

الیت داریسی تاد و روزنامه مازندران

• جمشید قائمی

روزنامه مازندران،
تحریرات «الیت داریسی
تاد»، یکی از افسران
نظامی انگلیسی است که
در اوایل دوره محمدشاه
قاجار ریاست توپخانه
ایران را بر عهده داشت

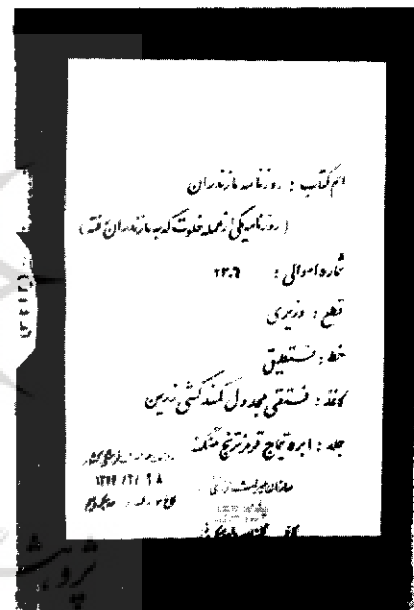
قله‌ها، صادرات و واردات، خرافات رایج بین مردم، طرز صید
پرنده‌گان و فراوانی و ارزانی آن سخن می‌راند.

داریسی تاد از نخستین جایی که پس از حرکت دیدن کرد، جاجرود
بود. او راه تهران - جاجرود را خوب و برای عبور توپ و ارابه مناسب
توصیف می‌کند. در دومین روز حرکت خود، از جاجرود به سمت
دماوند می‌رود و پس از عبور از دو ده به «بومهن» و «رودهن»
می‌رسد. در بازدید از دماوند، از پذیرایی یکی از غلامان تاج‌الدوله
اصفهانی - همسر فتحعلی‌شاه - خوشنود برمی‌گردد. او جمعیت شهر
را پانصد خانوار ذکر می‌کند. داریسی تاد شهر را در دره‌ای که
رودخانه‌ای از میان آن می‌گذشت توصیف می‌کند. او ضمن گشت و
گذار در شهر، از خانه‌های ویران و نیمه ویرانی یاد می‌نماید که به
دلیل زلزله خراب شده بودند.

روز سوم از حاشیه روستاهای آئینه و رزان، آب سرد، جابان،
سربندان، و جیلارد عبور می‌کند. روز چهارم نیز از رودخانه
«دلی‌چای» می‌گذرد.

او پس از توصیف راه که از نظر او برای عبور توپ مناسب بود،
وارد فیروزکوه می‌شود. در آن جا، ضمن توصیف قلعه «فیروز» و
«حبله‌رود»، از مالیات نقدی و جنسی آن محل که هزار تومان و
دویست خروار غله بود، سخن می‌گوید. در ششمین روز از فیروزکوه
به سمت ده «کتالو» رفته و دو فرسخ و نیم از فیروزکوه را مرز مازندران
و عراق عجم ذکر می‌کند: «دو فرسخ از فیروزکوه گذشته رباط خرابی
هست و در آن جارا اندک اندک بالا می‌رود، نیم فرسخ دیگر رباطی
دیگر است که واقع در منتهای این فراز و اول نشیب جانب
مازندرانست و البته آخر عراق و اول مازندران باید باشد...».

او در عبور از آن منطقه کاروانی را می‌بیند که تنباکو، نمک، مویز
و سایر خشکبار سمنان را به مازندران حمل می‌کرد. هم چنین
می‌نویسد: برنج به سمنان وارد می‌کنند. او پس از عبور از آن نقطه به
اولین سرچشمه رود «تالار» می‌رسد که با پیوستن شعبات دیگر، رود
تالار را تشکیل می‌داد و وارد دریای مازندران می‌شد. پس از آن از دو
رباط «سرخ رباط» و «اری» گذشته و به منطقه سوادکوه می‌رسد. او



معرفی کتاب:

روزنامه مازندران به شماره اموال ۲۳۰۶ کتاب‌خانه کاخ - موزه
گلستان در قطع وزیری و به خط نستعلیق، تحریرات یکی از افسران
نظامی انگلیسی است که در اوایل دوره محمد شاه قاجار، ریاست
توپخانه ایران را بر عهده داشت. این شخص که به نقل رابینو^۱ در
۱۸۰۸ م / ۱۲۲۳ ه.ق. متولد و در ۱۸۴۵ م. / ۱۲۶۱ ه.ق. فوت کرده
است، در ایران به نام «قولونل خان» شهرت داشته است.

روزنامه مازندران، در واقع گزارش سفر نوزده روزه داریسی تاد،
فرمانده توپخانه ایران به مازندران است. همان طور که خود
می‌گوید، در روز دوشنبه هفدهم ذی‌الحجه ۱۲۵۱ ق. به اتفاق
کاپیتان استوارت از تهران به سمت مازندران حرکت کرد. او در این
سفر دقت کافی به خرج داده و در بین راه از رودها، کوه‌ها، محصولات
کشاورزی و باغی، منازل بین راه، آب و هوا، فاصله بین آبادی‌ها،

داریسی تاد مدتی در دستگاه عباس میرزا خدمت کرد و هنگامی که خواست به وطن خویش بازگردد، عباس میرزا پنج تن از جوانان ایرانی را برای تحصیل، همراه او به انگلستان فرستاد

پس از گردش در بارفروش از تجارت پر رونق آن جا، واردات کالاهای روسی به خصوص پارچه، فراوانی نیشکر و نیز از کاروانسرای که بانی آن صدراعظم مازندرانی - میرزا شفیع بندپی - بود، به نیکی یاد می‌کند.

در سیزدهمین روز برای دیدن دریا به مشهد سر [= بابلسر] می‌رود. روستاهای «امیرکلا»، «امیربازار»، «بابل پشت» و «کاظم آباد» را پشت سر می‌گذارد تا به مشهد سر می‌رسد. در کنار دریا به هفت هشت کشتی کوچک که نفت و آهن از روسیه وارد کرده بودند، اشاره می‌کند. او تأسف خود را از وارد شدن آهن به ایران، در حالی که خود دارای منابع آهن و زغال سنگ و... است ابراز می‌دارد. پس از این دیدار بار دیگر به بارفروش باز می‌گردد.

روز چهاردهم برای دیدن آمل، از پل محمد حسن خان [قاجار] عبور کرده و از استحکام آن پل صحبت می‌کند. پس از آمل از دو طرف رودخانه هراز دیدن می‌کند، اما جانب غربی آن را آبادتر می‌یابد. از پل قدیمی مشهور به «پل امام حسن» و تعمیر آن توسط میرزا شفیع مازندرانی (صدراعظم در سال‌های ۱۲۳۴ و ۱۲۱۵ هـ) یاد می‌کند. به نوشته او در آن زمان شهر آمل حصار و قلعه نداشته است.

در پانزدهمین روز سفر، از آمل به سمت کوه‌های جنوبی حرکت می‌کند. بعد از عبور از منزل «پرس»، در روز شانزدهم از منزل «قارو» نیز گذشته و در هفدهمین روز به قریه «اسک» (حاکم نشین لاریجان) می‌رسد. او از چشمه‌ای در نزدیکی «اسک» یاد می‌کند که آب گوگرد بسیاری داشته و برای بسیاری از بیماری‌ها مفید بوده است. داریسی تاد جمعیت قریه اسک را بیش از هزار خانوار برآورد می‌نماید. او در اسک مهمان حاکم لاریجان، عباس قلی خان بوده است.

در روز هجدهم هم چنان به راه خود به سمت تهران ادامه می‌دهد. فاصله اسک تا گردنه امام زاده هاشم را سه فرسخ ذکر می‌کند. سرانجام در روز نوزدهم از «طاق زمرّد» به سمت تهران روانه می‌شود. او مازندران را «بهشت آفاق» می‌نامد.

داریسی تاد میوه‌ها، مرکبات، زراعت و برنج مازندران، به خصوص برنج عنبربوی آن دیار که غذای اشراف ایرانی بوده راستوده است. هم چنین از پرندگانی مثل: قرقاول، تیهو، کبک، غاز، پرلا، مرغابی و... یاد می‌کند. او حدود مازندران را از شرق، جرقلبد، از غرب، سخت‌سر [= رامسر] و رانه کوه دیلمان، از جنوب، کوه البرز و از شمال، دریای خزر ذکر می‌کند.

سه شهر ساری، بارفروش و آمل را شهرهای آباد مازندران برمی‌شمارد. مناطق مازندران را چنین می‌نویسد: «تن کابن، کلارستاق، کجور، نور، لاریجان، چلاو، بندپی، فیروزکوه، سوادکوه،

در این باره می‌نویسد: سوادکوه یک سرکرده و یک فوج نوکر دارد... مردم آن جا از حاکم وقت آن منطقه - محمدرحیم خان - رضایت نداشتند، ولی البته از حاکم قبلی - میرزا محمد علی خان - اظهار رضایت می‌کردند.

در روز هفتم ضمن عبور از حاشیه «رود تالار»، برنج کاری آن مناطق را توصیف نموده و «پل سفید» را که در عهد شاه عباس ساخته شده بود، مقاوم دیده است. در زیراب، حسین قورخانه‌چی، مأمور ساختن قنذاق توپ را می‌بیند.

در هشتمین روز به سمت شیرگاه حرکت می‌کند. در ضمن عبور، خرابی خیابان را مدنظر داشته و می‌نویسد آبراه‌هایی که بد ساخته شده‌اند، خیابان را تخریب نموده است. هم چنین فاصله زیراب تا شیرگاه را چهار فرسخ ذکر نموده است.

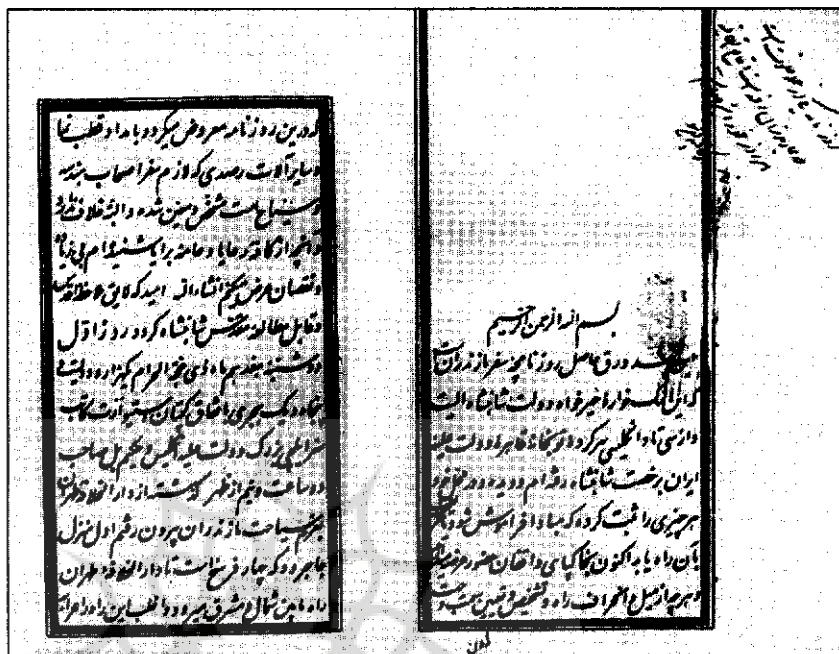
در نهمین روز هنگام عبور از شیرگاه به سمت ساری، به ظاهر خشنود بوده، زیرا ابرها کنار رفته و به قول خودش: «چهره عالم آرای خورشیدی نقاب درخشیدن گرفت». ده فرسخ و نیم پس از شیرگاه به علی آباد [= قائم شهر] رسیده و از جامه ابریشمی آن جا، معروف به «شیرپنیر»، به خوبی یاد کرده است. داریسی تاد در مسیرهای حرکت، همیشه به کیفیت راه‌ها توجه داشته و از آن جا که رییس توپخانه ایران بوده، پیوسته در اندیشه عبور توپ و ارابه از آن راه‌ها بوده است. به عنوان نمونه هنگام حرکت از علی آباد به ساری می‌نویسد: «از بازار علی آباد [= قائم شهر] به سمت ساری نیم فرسخ خیابان درست و بی عیب است. بعد از نیم فرسخ بسیار خراب است.»

پس از رسیدن به ساری، چاکران حاکم مازندران، فضل علی خان قراباغی، از او پذیرایی می‌کنند.

در روز دهم سفر، ضمن توصیف کشت و زرع اطراف ساری، برج و بارو و خندق شهر را ویران دیده است. فراوانی ماهی در رودخانه‌های اطراف ساری، اجاره دادن رودخانه‌های مازندران جهت ماهی‌گیری توسط حاکم مازندران، صادرات ماهی و خاویار مازندران به حاجی ترخان، محاسبه مسافت دریایی از مازندران تا حاجی ترخان (در مواقع عادی پنج روز و در صورت وزیدن باد مخالف یک ماه)، و واردات آهن و نفت به مازندران از جمله موضوعات مورد اشاره داریسی تاد است. او عصر روز دهم موفق به ملاقات با حاکم مازندران می‌شود. و به شکوه‌های او در خصوص سخن چینی مخالفان در دربار گوش می‌دهد. در ساری به تماشای قبه موسوم به «سلم» و «تور» می‌رود. او از تمیزی و پاکیزگی کوزه‌های ساری تعریف می‌کند و از مسجد جامع آن شهر به نیکی یاد می‌نماید.

روز یازدهم به دیدن بارفروش [= بابل] می‌رود و بامداد روز دوازدهم وارد آن شهر می‌شود.

داریسی تاد در سفرنامه خود از جامه ابریشمی علی آباد [= قائم شهر] معروف به «شیر پنیو» به خوبی یاد کرده است



تصویر اولین صفحه نسخه خطی روزنامه مازندران

داریسی تاد در بین راه از رودها، کوهها، محصولات کشاورزی و باغی، منازل بین راهها، آب و هوا، فاصله بین آبادیها، قلهها، صادرات و واردات، خرافات رایج بین مردم، طرز صید پرندگان و فراوانی و ارزانی آن سخن می‌راند

- ۲- میرزا محمد صالح شیرازی کازرونی پسر حاجی باقرخان برای تحصیل زبان‌های خارجی و حکمت طبیعی و تاریخ
 - ۳- میرزا رضا سلطان توپخانه برای تکمیل دانش و فنون توپخانه
 - ۴- استاد محمد علی چخماق ساز شاگرد جبه خانه تبریز جهت فراگرفتن فنون آهنگری و چلنگری [کلیدسازی] و چخماق‌سازی^۴ در کتاب تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران سبب فرستادن آن‌ها به نقل از مقالات محیط طباطبایی در روزنامه «شفق سرخ»^۵، اصرار کلنل داریسی تاد ذکر شده است. این شخص پس از آن که متوجه علاقه عباس میرزا و میرزا عیسی قائم مقام به تربیت جوانان شد، برای کار اصرار ورزید. آنان به گفته او اعتماد نکرده و مراسله‌ای برای سفارت انگلیس در تهران نوشتند. جیمز موریه، کاردار سفارت انگلیس در تهران، پاسخ داد که باید از دولت متبوعش کسب تکلیف کند. اما عباس میرزا به انتظار پاسخ آنان نشست و خود هزینه محصلان را برعهده گرفت.^۶
- قولونل خان در نامه‌ای به جیمز موریه در باب مخارج تحصیل آنان نوشت:

«والا حضرت ولیعهد [عباس میرزا] چون دید که مقدمات سفر فراهم آمده است و من عازم انگلستان هستم از من خواست که پنج تن ایرانی را برای تحصیل با خود به انگلستان ببرم و خرج سفر و مخارج مکفی برای یک سال را هم پیش به من داده است.»^۷

به دنبال آن وزارت خارجه انگلستان طی نامه‌ای به وزارت جنگ

دودانگه، هزار جریب» به مذهب شیعه اثنی عشری مردم اشاره می‌کند و از نوعی جامه به نام «الجه» سخن می‌گوید که جنس آن از پشم یا ابریشم خالص بوده است. به نوشته او، سی و شش سال فرمانروایی محمد قلی میرزا ملک آرا، پسر فتح علی شاه و حاکم مازندران در سال‌های ۱۲۵۰-۱۲۱۴ ه.ق. رضایت بخش نبوده، زیرا نسبت به رعایا ستم می‌کرده است. و بالاخره داریسی تاد در این سفر بدون بازدید از بخش‌های شرقی و غربی مازندران و تنها پس از بازدید از بخش‌های میانی مازندران به تهران بازمی‌گردد.

معرفی نویسنده:

نخستین بار پای این مستشار نظامی انگلیس و نگارنده این کتاب، الیت داریسی تاد،^۲ در زمان عباس میرزا نایب السلطنه به ایران باز شد. او به همراه سرگوراوزنی، که در سال ۱۸۱۰م. / ۱۲۲۶ ه.ق. به عنوان فرستاده فوق العاده و وزیرمختار در دربار ایران تعیین شده بود، وارد ایران شد.^۳ او مدتی در دستگاه عباس میرزا خدمت کرد. هنگامی که خواست به وطن خویش بازگردد عباس میرزا پنج تن از جوانان ایرانی را برای تحصیل، همراه وی به انگلستان فرستاد. این سرهنگ انگلیسی که در ایران به «قولونل خان» شهرت یافته بود، روز جمعه دهم جمادی الثانی سال ۱۲۳۰ ه.ق. / ۱۸۱۴ م. با پنج نفر از جوانان ایرانی به سوی لندن روانه شد. اسامی دانشجویان از این قرار بود:

۱- میرزا سید جعفر پسر میرزا تقی وزیر تبریز برای تحصیل رشته مهندسی

الیت داریسی تاد نخستین بار به عنوان مستشار نظامی و به همراه سرگور اوزلی در سال ۱۸۱۰ م. / ۱۲۲۶ هـ. وارد ایران گردید

صالح شیرازی گفت که سرگور اوزلی را دیدم تا شاید حمایتی در خصوص شما بکند. فوراً گفت [منظور سرگور اوزلی است] که نام حضرات ایرانی را مبرکه مرا ناخوش می‌آید.^۹

از بررسی منابع برمی‌آید که میرزا محمد صالح شیرازی تمایلی به این سفر نداشته، ولی پس از مذاکرات مکرر با مسئولین، سرانجام به رفتن خود رضایت می‌دهد. خود در ذیل وقایع غزه جمادی الثانیه می‌نویسد:

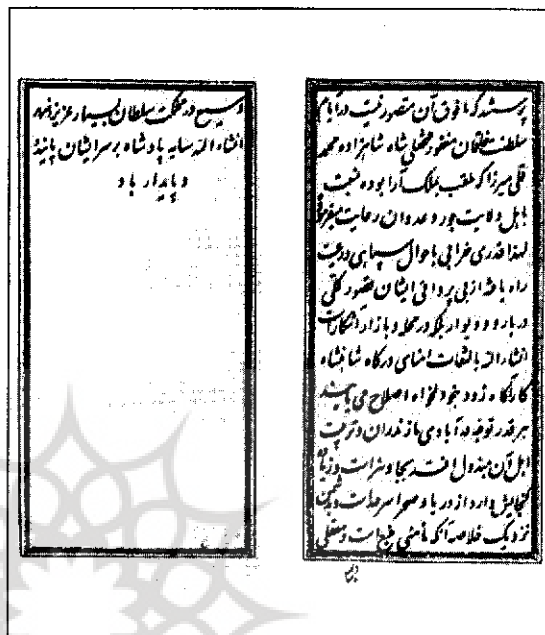
«امروز ظهر بندگان نواب والا [عباس میرزا] بنده را احضار فرموده بعد از عتبه بوسی فرمودند روی تو سفید. به همراه قولونل خان می‌روی. عرض کردم بنده محض به خاطر معزی الیه نمی‌روم و از برای تحصیل علم می‌روم. به لفظ مبارک فرمودند ما نمی‌دانیم حال چه صنعت را خواهی آموخت. عرض کردم بنده قابل صنعت نیستم بنده امروز صبح به خدمت بندگان خدایگان [میرزا عیسی قائم مقام] مشرف شده فرمودند عصر پیش من بیا عصر به همراه قولونل خان خدمت خدایگان مشرف شده بعد از ساعتی رخصت حاصل کرده فرمودند فردا صبح به خاکپای نواب والا [عباس میرزا] مشرف شده مرخصی حاصل کن.»^{۱۰}

علت انتخاب میرزا محمد صالح شیرازی به عنوان سرپرست محصلین بدین سبب بوده که «وی مدتی منشی لیندزی و مدتی هم منشی کلنل داریسی تاد بوده است».^{۱۱}

ورود محصلان به سرزمین ناشناخته با آداب و سنن و هیأت و لباس خاص ایرانی برای آنان مشکلاتی آفرید؛ اگر چه عباس میرزا علاوه بر توجه به دانش و هنر و صنعت مغرب زمین، به حفظ شاعران مذهبی و مظاهر ملی نیز پای بند بوده و به دانشجویان توصیه می‌کرده که لباس ایرانی را رها نکنند و لباس فرنگی نپوشند و به عیارت دیگر مبهوت و مجذوب مظاهر رفاهی نشوند و از پوشیدن لباس خود در برابر فرنگیان احساس حقارت نکنند...

دانشجویان، به خصوص میرزا محمد صالح شیرازی ابتدا بدان پای بندی نشان داده و در حفظ آن ها کوشید، اما کلنل داریسی تاد به او یاد آور شد که برای شناخت جامعه انگلیس بهتر است همانند آنان بپوشد و بگردد.^{۱۲}

میرزا صالح شیرازی بنیان گذار صنعت چاپ در ایران نیز هست. او پس از آن که از بازگشت به ایران یقین حاصل کرد، تصمیم گرفت علاوه بر کسب دانش و تحصیل، صنعت چاپ را بیاموزد. این موضوع را با کلنل داریسی مطرح نمود. او نیز نظر میرزا را پسندید. میرزا نزد استاد دانس نامی که استاد چاپ بود رفت و هر روز دو ساعت در کارخانه او کار می‌کرد تا این که آن فن را آموخت. پس از آن که داریسی تاد به او اعلام کرد که دهم جولای عازم ایران خواهید بود، نزد مستر



تصویر صفحه آخر نسخه خطی روزنامه مازندران

داریسی تاد در مسیرهای حرکت، همیشه به کیفیت راه‌ها توجه داشته و از آن جا که رییس توپخانه ایران بود، پیوسته در اندیشه عبور توپ و آرا به از آن راه‌ها بود

آن کشور، موضوع را به اطلاع آن وزارت خانه رساند و منظور داریسی تاد را از این سفر که با این کار می‌توان از استخدام مستشاران لهستانی و اروپایی در ارتش ایران جلوگیری کرد بیان داشت.^۸

با این که مخارج سفر دانشجویان طبق پیش بینی داریسی تاد به او پرداخته شد، اما دانشجویان ایرانی در این سفر روی خوشی ندیده‌اند. زبونی‌ها و تحقیرهایی که آنان از سوی داریسی تاد و جیمز موریه متحمل شده‌اند از کتاب ایران و جهان، از قاجاریه تا پایان عهد ناصری به نقل از عباس اقبال آشتیانی مرور می‌کنیم:

«خیال کلنل داریسی این بود که به عنوان سرپرست این عده، هم از دولت ایران سالیانه حقوق گزافی بگیرد و هم از دولت انگلستان. موریه از آن جا که باطناً به تحصیل و تربیت جوانان ایرانی میل نداشت، چه وسیله ارسال مراسلات به انگلیس، چه از راه اشتهرات کاذه در تبریز کارشکنی می‌کرد. از جمله به وزارت خارجه انگلستان نوشته بود که «داریسی» این عده جوانان ایرانی را فضوله به انگلیس آورده و این مراتب را به برادر خود که در لندن در دفتر غربا [ظاهراً منظور Foreign office است یعنی وزارت خارجه انگلستان] کار می‌کرد نوشته بود. حتی این دو تن، یعنی «جیمز موریه» و «داریسی» که رفیق هم و در تولید مزاحمت برای محصلین ایران همدست یکدیگر بودند. با این که میرزا بزرگ قائم مقام می‌خواست از تبریز توصیه این عده را به وزرای مختار سابق انگلیس در ایران مثل سرهارفورد جونز و سرجان ملکوم و سرگور اوزلی بنویسد نگذاشتند و پس از ورود ایشان به لندن، داریسی صریحاً، ولی به دروغ به میرزا

داریسی تاد، در سفرنامه مازندران خود (روزنامه مازندران)، از مازندران به عنوان «بهشت آفاق» یاد می‌کند

داریسی تاد از محمد قلی میرزا ملک آرا، حاکم مازندران در عهد فتحعلی شاه، به نیکی یاد نمی‌کند، زیرا به گفته او نسبت به رعایا ستم کرده بود

دولت انگلستان وقتی از احضار کامران میرزا به تهران باخبر شد، سر هنری الیس را به عنوان سفیر فوق العاده به تهران فرستاد. وی به همراه جان مک نیل، وزیر مختار، به حضور محمدشاه رسیدند و شاه را از مداخله در امور هرات بر حذر داشتند.^{۱۸} اما محمد شاه که عزم بر تسخیر هرات کرده بود،^{۱۹} عهدنامه مورخ ۱۲۲۹ هـ. ق. ۱۸۱۴ م. تهران را به آن‌ها یادآور شد و هیچ اقدامی نتوانست مانع حرکت او به طرف هرات گردد. او در تابستان ۱۲۵۳ هـ. ق. / ۱۸۳۷ م. در راس یک سپاه ده هزار نفری عازم آن شهر گردید. هرات را محاصره کرد و شهر پس از ده ماه محاصره در آستانه سقوط قرار گرفت. مک نیل با مشاهده پیشرفت ارتش ایران، به محمد شاه اظهار داشت برای جلوگیری از کشتار حاضر است با مدافعین افغانی مذاکره کند. مؤلف تاریخ روابط خارجی ایران در این باره نوشته است: «محمد شاه با این امر موافقت کرد و وزیر مختار انگلیس [مک نیل] را با نماینده‌ای به هرات فرستاد».^{۲۰} اما در کتاب دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس می‌خوانیم که داریسی تاد به عنوان نماینده وارد هرات شد: «... وی [داریسی، تاد] در مارس ۱۸۳۸ م. [فروردین ۱۲۵۴ هـ. ق.] همراه هیأت دیپلماتیک عازم اردوگاه ایرانیان در مجاور شهر هرات شد و در ششم آوریل به آن جا رسید و از طرف سر جان مک نیل برای گفتگو با مقامات افغانی به آن شهر اعزام گردید».^{۲۱}

به هر حال این که داریسی تاد وارد هرات شد یا مک نیل، نتیجه حاصله این بود که فرستاده به جای آن که مدافعین را وادار به تسلیم کند، بر تهییج و تشجیع آنان بر مقاومت افزود و البته در بازگشت از خیره سری آنان نزد شاه شکایت برد. محمد شاه به تحریکات انگلیسی‌ها پی برد^{۲۲} و رسماً از مک نیل اظهار نارضایتی کرد. مک نیل نیز در هفتم ژوئن ۱۸۳۸ م. / ۱۲۵۴ هـ. ق. قطع روابط سیاسی بین دو کشور را اعلام کرد و روانه تهران شد. پس از آن افسران انگلیسی اردوگاه شاه را به خودداری از ادامه خدمت در ارتش ایران واداشت. و هنگام ورود به تهران، دستور جدید دولت انگلستان را دریافت کرد که در صورت پافشاری دولت ایران در ادامه جنگ، با ایران وارد جنگ خواهد شد. مک نیل این دستور را به وسیله یکی از افسران به نام کلنل استودارت^{۲۳} نزد شاه فرستاد. هم زمان ناوگان انگلیسی مرکب از پنج فروند کشتی جنگی به فرماندهی دریادار سرفردریک میتلند (Sir frederick Meitland) وارد آب‌های سواحل جنوب شد و جزیره خارک را تصرف کرد.^{۲۴}

پس از بازگشت اردوی شاه، داریسی تاد در راس یک هیأت نظامی وارد هرات شد. در این زمان، تمایل سیاست انگلستان به برکناری دوست محمد خان بارکزیایی از حکومت کابل بود که سیاست غیردوستانه‌ای نسبت به انگلیسی‌ها اتخاذ کرده بود.^{۲۵} طبق نوشته

داتس رفت و ابزار چاپ خانه را خرید و با خود به ایران آورد.^{۱۳} دومین مرحله‌ای که کلنل داریسی به ایران آمده بود، بنا به نوشته رابینو «برای آموزش نظامیان در ۱۸۳۳ م. / [۱۲۴۹ هـ. ق.]... بود».^{۱۴}

با پایان یافتن جنگ دوم ایران و روسیه، فتح علی شاه جهت سرکوب شورش‌های ایالات شرقی ایران در ۱۲۴۷ هـ. ق. / ۱۸۳۱ م. عباس میرزا را مامور سرکوبی شورشیان کرد. عباس میرزا توانست تا سال ۱۲۴۹ هـ. ق. / ۱۸۳۳ م. خراسان، سیستان و بلوچستان را به اصطلاح به نظم درآورد. پس از آن از امیر هرات، کامران میرزا، خواست که خراج‌های معوقه خود را به ایران بپردازد. و چون پاسخ منفی دریافت کرد به پسرش محمد میرزا دستور محاصره هرات را داد.

دولتین روس و انگلیس در ۱۸۳۴ م. / ۱۲۵۰ هـ. ق. طی توافقی استقلال ایران را به رسمیت شناختند. البته نیت انگلیسی‌ها این بود که ایران به عنوان حایل بین دولتین قرار داشته باشد. زیرا نفوذ روسیه به خصوص پس از انعقاد عهدنامه ترکمان چای در ایران افزایش یافته بود.

به دنبال آن حکومت هند، مقداری اسلحه و مهمات به محمد شاه هدیه کرد و یک هیأت مستشاران نظامی مرکب از دوازده افسر انگلیسی را تحت ریاست میجر داریسی تاد برای تعلیم ارتش به ایران فرستاد.^{۱۵} هر چند محمدشاه سخت به انگلیسی‌ها سوءظن داشت.^{۱۶}

در کتاب ایران و جهان در این باره آمده است:

«... آخرین دسته مستشاران خارجی، شماری از افسران انگلیسی بودند که دولت هند با مقداری اسلحه به عنوان استمالت از دولت ایران در جهت سفارش‌ها و راهنمایی‌های سرگور اوزلی برای تقویت نیروی نظامی ایران اعزام داشت و آنان در بهار سال ۱۲۵۰ هـ. ق. / [۱۸۳۴ م.]، یعنی شش ماه قبل از مرگ فتح علی شاه به ایران آمدند که از آن جمله‌اند: جستن شیل (Justin Shiel) و هنری راولینسون (Henry Rawlinson) و سرهنگ فرانت (Freirant) و سرهنگ پاسمور (Pasmore) و سرهنگ استودارت (Stoddart) و سرهنگ داریسی تود یعنی همان قولونل خان».^{۱۷}

اما روس‌ها در مسأله هرات، ایران را تحریک می‌کردند و وزیر مختار آن‌ها، گراف سیمونیت (Graf Simonith) نیز ایران را به مواعید دولت روسیه امیدوار می‌کرد.

کامران میرزا، حاکم هرات، نه تنها از پرداخت خراج سالانه خودداری می‌کرد، بلکه سیستان را نیز به قلمرو خود افزود. این بود که محمدشاه در سال ۱۲۵۲ هـ. ق. / ۱۸۳۶ م. کامران میرزا را به تهران احضار کرد، اما او به این درخواست پاسخ منفی داد.

علت انتخاب میرزا صالح شیرازی به عنوان سرپرست نخستین محصلین ایرانی در لندن، بدین سبب بود که وی مدتی منشی لیندزی و یک چند هم منشی کلنل دارسی تاد بوده است

ایران و جهان، «سرجان مک نیل... وقتی از لندن بازگشت... لیوتانت دارسی تاد را... نزد امیر دوست محمد خان به کابل فرستاد و بدو پیشنهاد کرد که انگلستان حاضر است معلمین مشاق برای آموزش سربازان امیر [دوست محمد خان] بفرستد.»^{۲۶} انگلیسی‌ها نتوانستند دوست محمد خان، امیر کابل را در این زمان به خود متمایل سازند و در نتیجه در جنگ‌های بین سال‌های ۱۸۴۲-۱۸۳۸ م. چهار هزار و پانصد تن از سربازان ارتش انگلستان کشته شدند و انگلیسی‌ها ناگزیر به خروج از افغانستان گردیدند.

انگلیسی‌ها در هرات، پس از دفع ارتش ایران، طی قرارداد دادی با کامران میرزا، امیر هرات، در ۱۳ اوت ۱۸۳۹ م. / ۱۲۵۵ هـ. ق. ماهانه مبلغ بیست و پنج هزار روپیه برای او در نظر گرفتند. اما شورش‌های افغان‌ها و شکست و گریز انگلیسی‌ها از افغان‌ها در طی جنگ‌های ۱۸۳۸-۱۸۴۲ م.، یار محمد خان، وزیر کامران میرزا را به سیاست‌های ایران متمایل کرد. یار محمد خان چون ستاره بخت انگلیسی‌ها را رو به افول دید، روی به جانب دربار ایران آورد. وی در دسامبر ۱۸۴۱ م. / ۱۲۵۷ هـ. ق. هیاتی را به مشهد فرستاد و نامه‌ای به شاه ایران نوشت.^{۲۷}

اما دارسی تاد وقتی از طریق سفارت انگلیس در تهران از این واقعه واقف شد، مقرری ماهانه کامران میرزا را قطع کرد.^{۲۸}

در سال ۱۲۵۸ هـ. ق. / ۱۸۴۲ م. یار محمد خان، کامران میرزا، حاکم هرات را به قتل رساند و خود حاکم هرات شد. نخستین اقدام او اخراج هیأت نظامی انگلیسی بود. سپس به نام محمد شاه سکه زد و خطبه خواند و به دنبال آن از سوی شاه لقب «ظهیرالدوله» گرفت.^{۲۹} انگلیسی‌ها پس از این جریان، از دوست محمد خان حمایت کردند و او را حاکم کل افغانستان دانستند.^{۳۰}

پی نوشت‌ها:

۱. هـ. ل. رابینو، دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۴۷.
۲. لویی رابینو نام وی را «الیوت دارسی تاد» آورده است.
۳. حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۰۱.
۴. عبدالحسین نوایی، ایران و جهان، از قاجاریه تا پایان عهد ناصری، ج ۲، تهران: هما، ۱۳۶۹، ص ۲۵۸؛ محبوبی اردکانی، ج ۱، صص ۳۱-۱۱۳.
۵. از شماره ۲۳۹۳ تیر ۱۳۱۲ به بعد.
۶. محبوبی اردکانی، پیشین، ص ۱۳۱.

۷. نوایی، پیشین، صص ۲۶۱-۲۵۹. (به نقل از «اولین کاروان معرفت»، مجتبی مینوی، مجله یغما، سال ۶، شماره ۵ تا ۱۰). همان.

۹. نوایی، پیشین، صص ۶۱-۲۵۹، (به نقل از عباس اقبال، «حاجی بابا و داستان نخستین محصلین ایرانی در فرنگ»، یادگار، سال ۱، شماره ۵، ص ۴۱).

۱۰. نوایی، پیشین، صص ۳-۳۰۲، (به نقل از، سفرنامه میرزا صالح شیرازی، ص ۴۷).

۱۱. محبوبی اردکانی، پیشین، ص ۱۳۲.

۱۲. نوایی، پیشین، صص ۱۰-۲۰۹.

۱۳. همان، صص ۱۱-۳۱۰، (به نقل از سفرنامه میرزا صالح شیرازی، ص ۲۸۴)؛ محبوبی اردکانی، پیشین، ص ۲۱۳.

۱۴. رابینو، پیشین، ص ۴۷.

۱۵. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴، صص ۴۹-۲۴۸.

۱۶. همانجا.

۱۷. نوایی، پیشین، ص ۲۵۰.

۱۸. هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۲۵۰.

۱۹. این عهدنامه در ۱۴ نوامبر ۱۸۱۴ م. / ۱۲۲۹ هـ. از سوی سرهبری الیس و میرزا شفیع مازندرانی صدراعظم نمایندگان دو دولت انگلیس و ایران امضا شد که به عهدنامه تهران مشهور است. یکی از مفاد قرارداد، دخالت نکردن انگلستان در هنگام جنگ دولت ایران و افغان‌هاست مگر برای برقراری صلح، آن هم در صورتی که یکی از طرفین تقاضا نماید. رک: هوشنگ مهدوی، ص ۲۲۴.

۲۰. همان، ص ۲۵۱.

۲۱. همان، صص ۴۸-۴۷.

۲۲. همان، ص ۲۵۱.

۲۳. نوایی پیشین، ص ۴۱۱.

۲۴. هوشنگ مهدوی، ص ۲۵۲.

۲۵. همان، ص ۲۵۳.

۲۶. نوایی، ص ۳۴۲.

۲۷. هوشنگ مهدوی، ص ۲۵۷.

۲۸. همانجا.

۲۹. همان، صص ۵۸-۲۵۷.

۳۰. پیوکارلو ترنزویو، رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۵۹.